

تحلیل کهن‌الگویی حکایت «جولاهه با مار» مرزبان‌نامه

قاسم صحرائی*

نوش‌آفرین کلانتر**

چکیده

از نظر یونگ بین رؤیا، اساطیر، ادبیات، و به‌طور کلی هنر رابطه بسیار نزدیکی برقرار است. او از بازتافتن نمادهای اساطیری و صورت‌های ازلی در رؤیا و آفرینش‌های ادبی و هنری سخن گفت؛ زیرا صور مثالی در هنر و ادبیات هم خود را مانند رؤیا نشان می‌دهند. مرزبان‌نامه از متون نثر ادبیات کلاسیک ایران است که «صور مثالی» در آن، در قالب حکایت‌های اخلاقی و اساطیری بروز کرده است. در پژوهش حاضر، کهن‌الگوی‌های مهمی چون «خود»، «مادر مثالی»، «پیر دانا»، «ولادت مجدد»، «آنیما» و «پرسونا» در حکایت «جولاهه با مار» از باب هشتم مرزبان‌نامه، بررسی شد و نتیجه گرفته شد که مرد جولاهه، نماد «من» یا «پرسونا» است که از طریق همسرش، که نماد نیمه مادینه ناخودآگاه (آنیمای) اوست، به‌سوی «خودشناسی» سوق داده می‌شود و با راهنمایی مار (نماد «پیر فرزانه») به شناخت خود و «فردیت» می‌رسد. محتوای خواب‌های پادشاه، بیان‌گر تضاد و ناسازگاری عناصر روان مرد از جمله «سایه» و «پرسونا» است که با فراخوان خود و راهنمایی «پیر»، به سازگاری و تکامل منجر می‌شود. درکل، حکایت «جولاهه با مار» بیان‌گر نوعی فرایند «فردیت» و تجلی منویات پنهان ناخودآگاه جمعی است که در مرزبان‌نامه، به‌صورت ناخودآگاه نمایان شده‌است.

کلیدواژه‌ها: کهن‌الگو، روانکاوی، مرزبان‌نامه، جولاهه با مار.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول) ghasem.sahrai@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۲

۱. مقدمه

پیوند روانکاوی و ادبیات از همان روزهایی آغاز شد که فروید (۱۸۶۵-۱۹۳۹) نام‌هایی چون ادیپ و نرگس، یا یوسف و ساد را فراخواند تا بر مفاهیم روانکاوی خود نامی بدهد. فروید هم بنیان‌گذار روانکاوی بود و هم به دلیل پژوهش‌های روانکاوانه‌اش، آغازگر آنچه نقد روانکاوانه نام گرفت (یاوری، ۱۳۸۷: ۱۸-۲۰). یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱) نیز از بازتاب نمادهای اساطیری و «صورت‌های ازلی» (primordial image (archetypes)) در رؤیا و آفرینش‌های ادبی و هنری سخن گفت. فروید و یونگ هر دو می‌دانستند که میان رؤیا و خیال از یک سو و افسانه‌های پریان، داستان‌های عامیانه، و اسطوره‌ها از سوی دیگر نزدیکی و پیوند هست. آن‌ها در ۱۹۰۰ تحقیق در اساطیر و ادبیات را آغاز کردند.

با جدایی یونگ از فروید، مکتب تازه‌ای در روانکاوی به‌وجود آمد که به «روانکاوی تحلیلی» (analytical psychology) مشهور شد (همان: ۴۴-۴۵). از نظر یونگ بین رؤیا، اساطیر، ادبیات، و به‌طور کلی هنر رابطه بسیار نزدیکی برقرار است؛ زیرا «صور مثالی» در هنر و ادبیات هم خود را مانند رؤیا نشان می‌دهند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۶۷). اسطوره نیز مانند رؤیا، عقاید و افکار فلسفی و مذهبی و تجربیات روانی مهم انسان را به زبان سمبلیک بیان می‌کند (فروم، ۱۳۶۸: ۲۵۵). یکی از معروف‌ترین مظاهر تجلی صور مثالی، اسطوره‌ها و افسانه‌های پریان است (یونگ، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۳). بنابراین، متون ادبی از جمله قصه و داستان نیز مانند خواب‌ها و اسطوره‌ها زمینه‌ای برای ظاهرشدن کهن‌الگوها یا همان صور مثالی است.

۲. کهن‌الگو

«ناخودآگاه» گذشته از لایه سطحی، که «ناخودآگاه شخصی» نام دارد، بر لایه‌ای عمیق‌تر متکی است که فرد خود، آن را کسب نمی‌کند و حاصل تجربه شخصی نیست؛ بلکه فطری است. یونگ این لایه عمیق‌تر را «ناخودآگاه جمعی» (collective unconscious) می‌نامد. «ناخودآگاه فردی» از امیال و آرزوهایی که به‌صورت ارادی سرکوب شده، پدید آمده است؛ اما «ناخودآگاه جمعی» عناصر موروثی و عام و همگانی را شامل می‌شود و از آن‌جا که حاوی محتویات و رفتارهایی است که در همه افراد یکی است، زمینه روانی مشترکی را تشکیل می‌دهد. محتویات «ناخودآگاه جمعی» را «صورت مثالی» یا «کهن‌الگو» می‌نامند.

بنابراین، اصطلاح «صور مثالی» فقط به طور غیرمستقیم به تجلیات جمعی اشاره می‌کند؛ زیرا تنها آن گونه محتویات روانی را مشخص می‌کند که هنوز تابع کار خودآگاه نشده‌اند. «صور مثالی» خصوصاً در سطح عالی تعلیمات رمزی به صورتی ظاهر می‌شوند که نقد نقاد و ارزیاب کار خودآگاه را آشکار می‌کنند. یکی از معروف‌ترین مظاهر تجلی «صور مثالی» اسطوره‌ها و افسانه‌های پریان است (همان)؛ و متون ادبی، از جمله قصه و داستان، نیز مانند خواب‌ها و اسطوره‌ها زمینه‌ای برای ظاهر شدن کهن‌الگوهاست.

در ادبیات کلاسیک ایران، یکی از راه‌هایی که نویسندگان برای دادن پند و عبرت برمی‌گزیدند بیان حکایت‌های اخلاقی، به صورت «فابل» (fable) و «پارابل» (parable) بود. کلیله و دمنه، گلستان سعدی، مرزبان‌نامه، ... از جمله متون ادبی کلاسیک ایرانی‌اند که با این هدف حکایت‌های اخلاقی در آن‌ها آمده است. وونت (Wilhelm Wundt) (۱۸۳۲-۱۹۲۰) در روان‌شناسی مردم، حکایت‌های اخلاقی را در ردیف قصه می‌داند و پراپ (Vladimir Takolovich Propp) (۱۸۹۵-۱۹۷۰) حکایت‌های اخلاقی را که یکی از شخصیت‌های آن حیوان باشد، از افسانه‌های پریان می‌داند (پراپ، ۱۳۸۶: ۲۷).

۳. پیشینه موضوع

نقد روانکاوی در ایران با صادق هدایت و روانکاوی آثارش در ۱۳۴۳ شروع شد. پس از آن، بهرام مقدادی «بوف کور و عقده ادیبی، نقد روانی» را نوشت. «فردوسی، استاد تراژدی» از محمود صناعتی در ۱۳۴۸ نیز در تحلیل روانکاوی آثار کلاسیک ادب پارسی، در نوع خود نادر بود. حورا یآوری روانکاوی و ادبیات را در تحلیل و تطبیق هفت پیکر نظامی و بوف کور صادق هدایت، و سیروس شمیسا داستان یک روح را در تحلیل بوف کور نوشته‌اند. پژوهش‌هایی از قبیل «تحلیل روان‌شناختی سه قطره خون» از محمد صنعتی، «تحلیل اسطوره قهرمان در داستان ضحاک و فریدون» از محمدرضا امینی، «تحلیل داستان سیاوش بر پایه نظریات یونگ» از ابراهیم اقبالی و دیگران، «بررسی و تحلیل چیستی و چگونگی ظهور کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در شعر طاهره صفارزاده» از عبدالرضا سیف و دیگران، «مقایسه تطبیقی سیر کمال‌جویی در عرفان و روان‌شناسی یونگ» از میرباقری و جعفری، «تحلیل کهن‌الگویی داستان جایی دیگر از گلی ترقی» از حدادی و درودگریان، «فرایند فردیت در شاهنامه با تکیه بر نقش رستم» از تسلیمی و میرمیران، «بررسی کهن‌الگوی آنیما در شعر اخوان ثالث» از مدرسی و ریحانی‌نیا در راستای این نوع نقد صورت گرفته است.

اما در زمینه متون نثر کلاسیک یا حداقل درباره مرزبان‌نامه، در حیطه روانکاوی و کهن‌الگویی، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

۴. خواب و رؤیا

خواب از جمله قدرت‌های فراطبیعی است که غالباً به ایجاد واقعیتهای در عالم بیداری منجر می‌شود. در بندهشن آمده است که خواب به صورت تن مرد پانزده‌ساله‌ای برای یآوری کیومرث آفریده شد. همچنین مطابق بهمن‌یسن، زرتشت در سفرهایی که در خواب داشت، احوال بهشتیان و دوزخیان را نظاره‌گر بود. خواب‌های انکیدو و گیل‌گمش در اسطوره بین‌النهرینی، معراج روحانی یعقوب در حالت خواب در تورات، رؤیاهای یوسف، رؤیاهای ضحاک، افراسیاب، پیران، سیاوش در شاهنامه (← زمردی، ۱۳۸۸: ۳۸۶-۳۹۶) و تعبیرشدن و به‌واقعیت پیوستن آن‌ها، نشان‌دهنده اهمیت و نقش خواب و رؤیا در افسانه‌ها و داستان‌های کهن است. یونگ با تحلیل رؤیاهای بیماران و مطالعه شکل و محتوای اسطوره، به کشف کهن‌الگوها نایل شد (بیلکسر، ۱۳۸۴: ۵۲) و رؤیا را مانند داستان‌ها و اساطیر، یکی از مظاهر تجلی کهن‌الگوها معرفی کرد؛ برای مثال، کهن‌الگوی «پیر دانا» در رؤیا به صورت ساحر، طبیب، روحانی، معلم و «روح مثالی» به شکل مرد، جن یا حیوان ظاهر می‌شود (← یونگ، ۱۳۹۰: ۱۰۸-۱۱۱).

علاوه بر این، رؤیاهای آفریده شاعران درست مطابق قواعد و اصول پیدایش رؤیاهای واقعی، که به تجربه آشکار و مکشوف شده، فراهم آمده است. از این رو، رؤیاهای آفریده شاعران از بوتۀ آزمایش روان‌شناسی همانند خواب‌های واقعی بیرون می‌آیند. منبع شهود و الهام شاعر همان است که در روانکاوی با تلاش بسیار باز شده و آن «ضمیر ناخودآگاه» است (ستاری، ۱۳۶۶: ۵۵).

شالوده حکایت «جولاهه با مار» مرزبان‌نامه را رؤیاهای پادشاه تشکیل داده است که از راه این رؤیاها فرایند «فردیت» به وقوع می‌پیوندد. می‌توان گفت این حکایت و رؤیاهای آن، که آفریده نویسنده یا راوی است، انعکاسی از «ضمیر ناخودآگاه» اوست که در قالب این داستان جلوه کرده است.

۵. خلاصه حکایت «جولاهه با مار»

مردی بود جولاهه‌پیشه که زنی زیبا داشت. زن در نهان با مردی دیگر دوستی و دلدادگی

داشت و در غیاب شوهر، با وی دیدار می‌کرد. بالاخره مرد از این کار زن آگاه شد. روزی مرد به بهانه این‌که برای چند روزی به دهی می‌رود، در خانه پنهان شد. زن دیگ غذا آماده کرد و بیرون رفت و کسی را سراغ آن دوست فرستاد. مرد، در این فاصله، غذای دیگ را کامل خورد. زن بازگشت؛ دیگچه را خالی دید و فهمید که کار شوهرش است؛ پس چادر بر سر کرد و از خانه بیرون رفت. اتفاقاً آن روز در شهر، مَعبری برای تعبیر خواب پادشاه می‌جستند. زن رفت و به پادشاه گفت شوهر او خواب‌گزاری حاذق است اما جز با کتک و شکنجه به این کار تن نمی‌دهد. شوهر را به درگاه پادشاه حاضر کردند و پادشاه از او خواست تا تعبیر خوابی را که شب قبل دیده بود و به خاطر نمی‌آورد، برایش بازگوید. جولاهه پس از تهدید پادشاه، سه روز مهلت خواست. در این مدت، به هر جا سر زد؛ و در روز سوم در ویرانه‌ای ماری از سوراخ بیرون آمد و از او علت ناراحتی‌اش را پرسید. جولاهه مایه را گفت. مار در ازای گرفتن نیمی از پاداش پادشاه، خواب را تعریف و تعبیر کرد و گفت پادشاه در خواب دیده است که از آسمان شیر و پلنگ و گرگ می‌بارد. جولاهه به خدمت پادشاه رفت و خواب را برایش بازگفت و آن را چنین تعبیر کرد که دشمنان جنگ‌جو و قوی در اطراف مملکت پدید خواهد آمد. هزار دینار زر به او دادند اما او به جای دادن سهم مار از زر، تصمیم به قتل او گرفت و زخمی‌اش کرد. سال بعد پادشاه خوابی دیگر دید و سراغ جولاهه فرستاد. جولاهه دوباره سه روز مهلت خواست و به در سوراخ مار رفت و پس از طلب بخشش، به او قول داد پاداش پادشاه را کامل به وی دهد. مار گفت پادشاه در خواب دیده است که از آسمان شغال و روباه می‌بارد. مرد خواب را برای پادشاه تعبیر کرد و گفت که برای شاه دشمنان مکار و دورو پدید خواهد آمد. این بار نیز جولاهه هزار دینار پاداش گرفت، اما از دادن آن به مار خودداری کرد. یک سال گذشت و بار دیگر همان داستان تکرار شد. این بار نیز مرد سراغ مار رفت. مار پس از گفت‌وگوی فراوان، در ازای گرفتن پاداش پادشاه و جوایز قبلی، گفت پادشاه در خواب دیده است که از آسمان گوسفند و بره و امثال آن می‌بارد و تعبیر آن این است که همه خلق و دشمنان رنگ موافقت گرفته و جنگ و کینه‌کشی از بین رفته است. جولاهه خواب پادشاه را گزارده و هزار دینار جایزه گرفت و آن را با پاداش‌های قبلی پیش مار برد؛ اما مار از گرفتن آن امتناع کرد و گفت: از آن‌چه آوردی، منتهی و بدان‌چه نیافریدی، مؤاخذتی نیست؛ چون هرچه پیش آمد، رنگ روزگار داشت: اول که به من آسیب رساندی، اهل زمانه همه شریر و فتنه‌جو بودند و در پرده خواب، در کسوت درندگان نموده شدند؛ نوبت دوم که مرا فریب دادی، مردم روزگار همه فریبکار و چاپلوس و در خواب به شکل شغال و روباه جلوه کرده بودند؛ حالا که به گفته و عهد خویش وفا کرده‌ای، عموم مردم هم این صفت را دارند و آینه ذهن پادشاه صورت موافقت مردم را در شکل گوسفند و بره دیده است (وراوینی، ۱۳۸۹: ۵۷۶-۵۸۶).

۶. تحلیل کهن‌الگوها و مصداق‌ها

۱.۶ مادر مثالی

تصویر ذهنی «مادر» در مرد و زن متفاوت است. مادر برای زن، نمونه‌ای از زندگی آگاهانه خود اوست؛ اما برای مرد چیزی بیگانه است که باید آن را تجربه کند. مادر برای مرد، فی‌نفسه نمادین و دربرگیرنده نوعی کمال مطلوب (فرزآوری یا کمال) است؛ ولی برای زن، فقط در دوران تکامل روانی او به صورت یک نماد درمی‌آید و تصویر ذهنی از مادر زمین، باروری، و زایش است (یونگ، ۱۳۹۰: ۴۹). این تصویر ذهنی در صور متفاوت تجلی می‌کند: مادر، مادربزرگ، نامادری یا هر زنی که خویشی و ارتباطی با او برقرار است؛ مظاهری که مبین غایت آرزو و مطلوب ما برای نجات و رستگاری است؛ چیزهایی که حس احترام را برمی‌انگیزند؛ چیزها و مکان‌هایی که مظهر باروری باشند و اشیای گود چون دیگ و ظروف طبخ غذا که همه این مظاهر ممکن است معنی مثبت یا منفی داشته باشند. صفات مثبت منسوب به مادر مثالی (mother archetype) عبارتند از شوق و شفقت مادرانه، قدرت جادویی زنانه، فرزاندگی و رفعت روحانی، هر غریزه و انگیزه‌یاری‌دهنده و هر آنچه پرورش، مراقبت، رشد و باروری را دربر می‌گیرد. مادر مثالی در وجه منفی خود ممکن است به هر چیز سرّی، نهانی، و تاریک اشاره کند (همان: ۲۲-۲۴).

در حکایت «جولاهه با مار»، وجه مثبت مادر مثالی نمایان شده است؛ زن جولاهه، دیگچه طعام و سوراخ مار، مظاهر تجلی صورت «مادر مثالی» اند؛ خوردن غذای دیگ می‌تواند نماد راهنمایی مادرانه، آغاز نوعی رفعت روحانی و شناخت ناخودآگاه باشد که درنهایت، به خویش‌شناسی و «تفرّد» منجر می‌شود. به عبارت دیگر، ظاهرشدن صورت «مادر مثالی» به شکل دیگچه در حکایت، به این معناست که جولاهه مقدمات یگانگی با آن و زمینه شناخت «خود» را فراهم کرده است. نماد دیگر، زن جولاهه است که موجبات آشنایی با «خود» را برای مرد فراهم می‌کند. این فرایند در حکایت فوق به این صورت نشان داده شده است که زن مرد را به دربار پادشاه (نماد «خود») به منزله معبر خواب معرفی می‌کند و سبب نوعی تحول در زندگی و روان او می‌شود و به ولادت مجدد وی می‌انجامد. همچنین سوراخ مار نماد دیگر این کهن‌الگوی مکانی است که «پیر دانا» از آن ظاهر می‌شود و قهرمان داستان را راهنمایی می‌کند که درنهایت، سبب تکامل و «فردیت» می‌شود. پس سه نماد «مادر مثالی» در این حکایت، مرد را یاری و به خویش‌شناسی و «فردیت» سوق می‌دهند.

۲.۶ روح و پیر فرزانه

«روح» (spirit) نه تنها جریان‌های حیات بلکه تراوش‌های کلی ذهن را نیز دربر می‌گیرد که اهم آن‌ها تصاویر ذهنی و تجلیات مبهمی‌اند که حوزه درونی دید ما را اشغال می‌کنند (همان: ۱۰۴). یکی از این تصاویر ذهنی تصویر ذهنی «پدر» است که صفت روحانی دارد و در رؤیاهای عقاید قاطع و پندهای خردمندان از آن سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، مظهر این عامل روحانی، اغلب چهره «پیر خردمند» یا «پیر فرزانه» (wise old man) است (همان: ۱۰۹). سنخ روح در افسانه‌های پریان، به صورت مردی کهن سال ظاهر می‌شود؛ و همیشه وقتی ظاهر می‌شود که قهرمان به وضع سخت و چاره‌ناپذیری دچار است، آن چنان‌که تأملی از سر بصیرت و کنشی روحی می‌تواند او را از مخمصه برهاند، اما چون قهرمان خود توان انجام آن را ندارد، معرفت مورد نیاز به صورت فکری مجسم در قالب «پیر دانا» و یاری‌دهنده جلوه می‌کند. «پیر» از طرفی مبین معرفت، تفکر، بصیرت و الهام و از طرف دیگر نمایان‌گر خصایل خوب اخلاقی است (همان: ۱۱۲-۱۱۶). این کهن‌الگو که یکی از محتویات مستقل ضمیر ناخودآگاه است، به صورت‌های گوناگون در رؤیاهای افسانه‌ها متجلی می‌شود. یکی از صورت‌های تجلی روح مثالی، صورت حیوانی است. شکل حیوانی، نشان‌دهنده آن است که عوامل و کنش‌های مورد بحث هنوز در قلمرو ماورای انسانی، در سطحی و رای خودآگاهی انسان، قرار دارند (همان: ۱۲۵).

در حکایت جولاهه، مار نقش «پیر فرزانه» را دارد: پس از سه روز سرگردانی و ناامیدی جولاهه، در آخرین لحظات، مار بر سر راه او ظاهر می‌شود و مشکلش را حل می‌کند. مطابق روان‌شناسی یونگ، نادیده‌گرفتن ناخودآگاه، او را بر سر خشم می‌آورد و باعث می‌شود ضربه‌های جبران‌ناپذیری به شخص وارد آید. از این رو، مجازات پادشاه، تعبیری از خشم و مجازات خویشتن است که با راهنمایی مار (پیر دانا) جولاهه از این عاقبت وخیم نجات می‌یابد. سوراخی که مار از آن بیرون می‌آید، به‌خاطر شکل دایره‌وار و تاریکش، نمادی از ناخودآگاه است. در واقع «پیر» از نیمه ناخودآگاه مرد به کمک او آمده است. مار از خواب‌های پادشاه باخبر است و به‌درستی آن‌ها را تعبیر می‌کند؛ همچنین با مرد رفتار متقابلانه ندارد و در برابر جفا و عهدشکنی وی، او را راهنمایی می‌کند تا او را از مجازات شاه نجات دهد. این خصوصیات (فرزانگی، یاری‌گری، شفقت، و عدم انتقام) خصوصیات «پیر» است در مقابل «قهرمان». «پیر» قهرمان را در فرایند «خودشناسی و تکامل» یاری می‌دهد. یونگ، «پیر دانا» را همان روح، و آن را با «آنیمای مثبت» یکی می‌داند و معتقد

است: گاه «آنیمای مثبت» در نقش «پیر خردمند» بر سر راه قهرمان قرار می‌گیرد و او را کمک و راهنمایی می‌کند (همان: ۱۰۸-۱۱۰).

گرچه پیر تاکنون کم‌وبیش به شکل انسان نمایان شده و انسان‌گونه رفتار کرده است، جنبه حیوانی آن، نه برای ذهنیت ابتدایی او و نه برای ضمیر ناخودآگاه، بر بی‌ارزشی او دلالت نمی‌کند؛ زیرا حیوان از جهاتی برتر از انسان است و هنوز به دنیای خودآگاهی پا نگذاشته است (همان: ۱۲۶). از طرفی، تغییر شکل دائمی و منظم مار، نمایان‌گر ادوار ناخودآگاهی و مراحل متفاوت رشد روانی و رمز ضرب‌آهنگ زندگی و الگوی تجدید حیات به‌شمار می‌آید؛ پیوند مار و خاک که در ادبیات ما متجلی است، گویای پیوند دنیای خاک با عالم افلاک است (زمردی، ۱۳۸۸: ۲۱۲).

۳.۶ «خود» و فرایند «فردیت»

یونگ، فرایندی را که در طی آن، فرد بخش‌های خودآگاه و ناخودآگاه شخصیت خود را یک‌پارچه می‌سازد، فرایند «فردیت‌یافتگی» (process of individuation) می‌نامد. از نظر او، فردیت یعنی تفکیک‌ناپذیر شدن و شخص «خود» شدن. بنابراین، می‌توان «فردیت» را خودیابی یا خودشناسی معنا کرد. یونگ هدف «فردیت» را شناخت «خود» (self) و تحقق یک‌پارچگی کهن‌الگوی «خود» می‌داند (پالمر، ۱۳۸۵: ۲۰۲-۲۰۴).

«خود» مهم‌ترین و درعین‌حال مبهم‌ترین مؤلفه ساختاری روان است و جهت‌داشتن روان به‌سوی هدف یک‌پارچگی و تمامیت را نشان می‌دهد. از نظر یونگ، کهن‌الگوی «خود» هدف زندگی برای رسیدن به کامل‌ترین جلوه محسوب می‌شود که آن را «فردیت» نامیده است. پس «خود» کهن‌الگوی انسجام روانی است که با فرد به‌صورت یک عامل هدایت‌گر درونی رفتار می‌کند و خود را برحسب محتویات پدیداری‌اش جلوه‌گر می‌سازد. کهن‌الگوی «خود» را می‌توان در چهره‌های قدرت‌مند و برجسته انسانی یا حیوانی، در وجود فرافردها، و در شخصیت‌های برجسته مذهبی مشاهده کرد (همان: ۱۷۵).

یکی از مظاهر تجلی کهن‌الگوی «خود» شاه است. در حکایت مذکور، شاه از طریق زن، متوجه مرد جولاهه می‌شود؛ یعنی «آنیما»ی مرد، پل ارتباط «من» با «خود» است. فراخوانده‌شدن مرد از سوی شاه نمادی است از فراخوان «خود» به شناخت و «فردیت». شاه سه بار از مرد می‌خواهد که خواب‌های او را تعریف و تعبیر کند. خواب پیام‌آور سرزمین ناخودآگاه است. بدین ترتیب می‌توان گفت «خود» از «قهرمان» می‌خواهد که به سرزمین

ناخودآگاه وارد شود. سیرکردن در ناخودآگاه، به تبع، موجب شناخت «خود» می‌شود و همان‌طور که روند حکایت نشان می‌دهد، دیدارهای مرد با شاه (خود)، به «خودشناسی» و «فردیت» منجر می‌شود. جولاهه برای رسیدن به شناخت، دچار حیرت و عجز می‌شود اما با راهنمایی «پیر دانا» (مار) موفق می‌شود به آنچه هدف «خود» (شاه) بود (فردیت) نایل شود. بنابراین، شاه، محرک و منبع شناخت و فردیت مرد است. پالم (Michal F. Palmer) (۱۹۴۵) نیز «خود» را منبع فردیت و تمامیت می‌داند، نه هدف آن (همان: ۲۰۴).

۴.۶ آنیما و آنیموس

آنیما و آنیموس، همزاد مؤنث و همزاد مذکر، جنبه‌های زنانه و مردانه ضمیر ناخودآگاه مرد و زن‌اند. این هر دو اصطلاح از معادل لاتینی واژه «روح» مشتق شده‌اند. یونگ در *آیون (Aion)*، «آنیما» را معادل «اروس» مادرانه و «آنیموس» را معادل کلام (خرد یا منطق) می‌داند (بیلسکر، ۱۳۸۴: ۵۴). به بیانی دیگر، در درون هر انسان نرینه، روانی مادینه و در درون هر انسان مادینه، روانی نرینه نهان است که یونگ در نام‌گذاری آن‌ها، واژه‌های آنیما و آنیموس را به کار می‌برد. آنیما عمیق‌ترین واقعیت درون مرد است و شناخت سویه‌های گوناگون آن، گام اول و آخر را در راه خودشناسی به هم می‌پیوندد (یاوری، ۱۳۸۷: ۱۲۳). تجربه «تفرد» (فردیت)، بدون دیدار با آنیما یا فرشته دگرگون‌ساز درونی ممکن نیست (همان: ۱۲۵). دیدار با چهره‌های گوناگون آنیما، کهن‌الگوی پیر دانا را فعال می‌کند و فعالیت این کهن‌الگو، به مثلث خودآگاهی انسان نرینه، بر چهارمی می‌افزاید و آن را کامل می‌کند (همان: ۱۲۴). بر همین اساس، در حکایت جولاهه، آنیمای قهرمان (زن) موجب آشنایی با «خود» و فعال کردن کهن‌الگوی «پیر» می‌شود. در این جا با عملکرد مثبت آنیما مواجه‌ایم.

آنیما عملکردهای منفی و مثبت زیادی دارد؛ عملکرد مهم آن این است که هرگاه ذهن منطقی مرد از تشخیص کنش‌های پنهان ناخودآگاه عاجز شود، به یاری وی بشتابد تا آن‌ها را آشکار کند. نقش حیاتی‌تر عنصر مادینه این است که به ذهن امکان می‌دهد خود را با ارزش‌های واقعی درونی هم‌ساز کند و به ژرف‌ترین بخش‌های وجود پی‌برد؛ و در این صورت، راهنما و میانجی میان «من» و «خود» است (یونگ، ۱۳۸۷: ۲۷۸). زن جولاهه، به‌مثابه آنیمای او، زمینه رسیدن به «فردیت» و شناخت خویشتن را برای او فراهم می‌کند؛ پس دیدار جولاهه با آنیمای درون، پیش‌زمینه دیدار با خویشتن و رسیدن به «فردیت» اوست. همان‌طور که اشاره شد، آنیما در این حکایت، پل ارتباطی «من» و «خود» است که

این ارتباط، درنهایت، او را به شناخت و دگرگونی هدایت می‌کند. از طرفی، دوست زن، آنیموس او محسوب می‌شود. زن در غیاب شوهر با آنیموس خود دیدار می‌کند و دو نیمه «خود» را تکمیل می‌کنند. شناخت آنیما و یگانه‌شدن با این همزاد درونی پیش‌شرط تفرد و «خودشدن» در انسان نرینه است که گذشته از کارکردهای چهارگانه ساحت خودآگاه روان (عاطفه، حس، فکر، و شهود) بر پایه شناخت چهار کارکرد قلمرو ناخودآگاه روان یا آنیما، شکل می‌گیرد (یاوری، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

۵.۶ ولادت مجدد

ولادت مجدد (rebirth)، وجوه متفاوتی دارد. یونگ پنج صورت برای آن بیان کرده است: «انتقال نفس»، «تناسخ»، «رستاخیز»، «نوشدن»، و «دگرگونی». یکی از این اشکال، «نوشدن» به معنی تولدی تازه در گردونه حیات فردی و جنبه دیگر آن دگرگونی ذاتی یا «ولادت مجدد غیرمستقیم» است که می‌توان آن را تغییر ماهیت خواند؛ مانند دگرگونی موجودی جسمانی به موجودی روحانی و موجودی انسانی به موجودی الهی (یونگ، ۱۳۹۰: ۵۶-۵۸). این کهن‌الگو در دگرگونی حیوانات در خواب پادشاه، که درنهایت به مطلوب ختم می‌شود، دگرگونی قهرمان داستان (جولاهه)، و دگرگونی افراد جامعه دیده می‌شود. طبق خواب‌هایی که پادشاه می‌بیند، ابتدا همه مردم خصمان ستیزه‌رو و قوی‌اند و با شاه و با یک‌دیگر دشمنی می‌کنند. بر اساس تعبیر کهن‌الگویی، «من» (persona) یا «نقاب» مرد با «خود» او و دیگر عناصر روانش در ستیز و تضاد است. این ستیزه‌رویی و خصلت‌های منفی، همان «سایه» مرد است که «من» یا «پرسونا» می‌کوشد آن را بپوشاند و واپس زند. در خواب دوم، دشمنی و ستیزه‌جویی به دورویی و فریب‌کاری تبدیل می‌شود. خصوصیت دیگر «سایه»، در برخورد مرد با مار و فریفتن او جلوه‌گر می‌شود. در خواب سوم، در تحولی مثبت، همه مردم به دوستان موافق و نیکوخال تبدیل می‌شوند. این دگرگونی در درون جولاهه، او را به انسانی نیک‌سیرت تبدیل می‌کند و او پس از ستیزه‌جویی و حيله‌گری تصمیم می‌گیرد عهدشکنی‌های گذشته را جبران کند و با مار از در نیکی درآید و بدی‌های گذشته را جبران کند. او توانسته است پس از شناخت ناخودآگاه، با «سایه» کنار بیاید یا بر او غلبه کند و به «فردیت» و خودشناسی برسد که به منزله «تولد دوباره» برای اوست. در واقع، روندی که «قهرمان» داستان طی می‌کند و درنهایت، به تکامل و تفرد می‌رسد، به مثابه «ولادت مجدد» برای اوست؛ به این صورت که مرد (پرسونا) پس از

یگانگی با نیمه ناخودآگاه «خود»، به شناخت و دگرگونی دست می‌یابد و پس از آن، زندگی تازه‌ای (بیش‌جدیدی که ناخودآگاه به او بخشیده است) را در جهانی نو شروع می‌کند.

۶.۶ عدد سه

عدد سه در حکایت «جولاهه با مار»، چند بار تکرار شده است: پادشاه سه بار خواب می‌بیند؛ جولاهه از شاه سه روز مهلت می‌خواهد؛ و حیوانات در خواب اول پادشاه، سه گونه‌اند. عدد سه در روان‌شناسی یونگ عددی است ناکامل، نرینه و نماینده قلمرو خودآگاه روان؛ و در صورتی که به «تربیع» بینجامد، بیان‌گر رسیدن به تمامیت و کمال است (یاوری، ۱۳۸۷: ۱۲۰). تکرار معنادار عدد سه (به‌منزله قلمرو ناخودآگاه) در کنار چهار عامل دیگر («پرسونا»، «آنیما»، «سایه»، و «خود»)، که هر یک به‌شکلی در داستان نمود پیدا کرده‌اند، رسیدن به کهن‌الگوی «فردیت و تمامیت» را تبیین می‌کند؛ زیرا عدد هفت، در روان‌کاوی یونگ و ماندلای او، نشانه تکامل است. خواب‌های پادشاه در سه نوبت صورت گرفته که بیان‌گر چالش بین خودآگاه و ناخودآگاه روان است. در روند تعبیر خواب‌ها چهار عنصری که بدان اشاره شد دخالت دارند؛ و تعداد خواب‌ها و عناصر شخصیت فرد، به‌طور غیرمستقیم به عدد هفت اشاره دارد. از طرفی در پایان حکایت، مرد به تکامل و تفرد می‌رسد؛ یعنی همان چیزی که عدد هفت نماد آن محسوب می‌شود. پس عدد سه در این حکایت با کمال و «فردیت» ارتباط دارد.

در اسطوره‌های سرزمین‌های متفاوت، عدد سه نماد کمال است و سه‌گانه‌بودن خدایان اصلی نیز به همین دلیل بوده است. در ایران هم این تثلیث از زروان، اهورا، و اهریمن پدیدار می‌شود (هیلنر، ۱۳۸۵: ۴۹۷).

عدد سه در خواب‌های پادشاه در سه نوبت و روند رو به تحول و تکامل خواب‌ها می‌تواند رمز تجلی مراحل سه‌گانه عالم باشد (← ستاری، ۱۳۶۶: ۵۰) و تقریباً در هر خواب با هر یک از این مراحل مطابقت دارد: در خواب اول، مردم دشمنان ستیزه‌خویند که با دوره اول عالم برابر است؛ دومین خواب پادشاه بر دوره دوم عالم و آمیختگی خیر و شر منطبق است؛ خواب سوم نیز رمز دوره سوم عالم و غلبه خیر و شکست شر و بدی است.

۷.۶ نمادهای اساطیری

در مقدمه اشاره شد که از نظر فروید و یونگ، بین اسطوره و رؤیا و کهن‌الگو، ارتباط

هست و کهن‌الگوها در اسطوره‌ها نیز مانند رؤیا تجلی می‌کنند؛ همچنین بیان شد که به عقیدهٔ اریک فروم، اسطوره هم مانند رؤیا، عقاید فلسفی و مذهبی و وقایعی را که در طول زمان اتفاق افتاده‌اند و نیز تجربه‌های روانی مهم انسان را به زبان سمبلیک بیان می‌کند (فروم، ۱۳۶۸: ۲۵۵).

در حکایت «جولاهه با مار»، علاوه بر کهن‌الگوها، نمادهای اساطیری‌ای وجود دارد که در ذیل رمزگشایی شده‌اند:

شیر و پلنگ (ببر) و گرگ: شیر، پلنگ، و گرگ رمز قدرت و مهابت‌اند که در شاهنامه به‌مثابه «توتم» قدرت به‌کار رفته‌اند؛ از مظاهر آن نقش تصویر شیر و پلنگ بر درفش جنگاوران بوده است. در شاهنامه، رستم پلنگینه (ببر بیان) می‌پوشد و برای هم‌سانی با «توتم»، به شخصیتی قوی و شکست‌ناپذیر تبدیل می‌شود (زمردی، ۱۳۸۸: ۲۰۸-۲۱۱). شیر در اساطیر ایران، نماد خورشید و اسوهٔ قدرت است. از دیدگاه کهن‌الگویی و نمادگرایی، گرگ و شیر در اساطیر، همان خاصیت درندگی و نیرومندی را دارند و «توتم» برخی قبایل بوده‌اند و در خواب پادشاه نیز به‌منزلهٔ نماد دشمنان قدرت‌مند و طمع‌کار تعبیر شده‌اند.

مار: در ادبیات و اساطیر ایران و جهان و نیز در باورهای مردمی، علاوه بر بیم از مار، که به دوره‌های آغازین زندگی انسان بازمی‌گردد، مار نماد هوشیاری، پاسداری و زندگی جاوید است؛ در آیین میترا، تصویر مار به شکل‌های متفاوت وجود دارد؛ «اودین»، خدای اسکاتلندی، خرد خود را از ماری می‌گیرد؛ در عهد عتیق، مار نمود خرد است و میوهٔ خرد سیب است؛ در باورهای سامی، با آن‌که مار انسان را فرزانه می‌سازد، موجب رانده‌شدن آدم از بهشت نیز می‌شود (هیلنز، ۱۳۸۵: ۱۵۷).

از مظاهر «توتم پرستی» در ارتباط با شکل کهن مار (اژدها)، می‌توان به کاربرد درفش اژدهاپیکر در شاهنامه و شرف‌نامه اشاره کرد (زمردی، ۱۳۸۸: ۲۱۶). در نظر چینیان، مار منبع هرگونه قدرت جادویی و پیش‌گو و غیب‌آموز است (همان: ۲۳۱). در برخی افسانه‌ها، مار عامل کشف راز می‌شود؛ چنان‌که راز درخت تشخیص نیک و بد و فریفتن آدم و حوا، با مار معلوم می‌شود (همان: ۲۱۶). مار رمزی دوسویه دارد و از جهتی متصف به رذایل و معاصی و از طرفی جانوری الهی و راهنمای حیاتی نو است و دگرذیسی و ناخودآگاهی که به نوشدگی و نوزایی یا خطر و بی‌تعادلی منجر می‌شود، از رمزهای مار است (همان: ۲۱۷). به گفتهٔ دوبوکور، راهبان و غیب‌دانان، علاماتی را در مار می‌بینند که از آینده خبر می‌دهد و به همین سبب مار، هاتف غیبی است (همان: ۳۷۴).

۸. نتیجه گیری

با توجه به نظریه یونگ که بین رؤیا و اساطیر و ادبیات، رابطه بسیار نزدیکی قائل است و با در نظر داشتن این که در اسطوره، قصه و حکایت‌های اخلاقی نیز مانند رؤیا، کهن‌الگوها و تجربیات روانی مهم انسان به زبان سمبلیک بیان می‌شود، کهن‌الگویی حکایت «جولاهه با مار» *مرزبان‌نامه* بررسی و نتیجه گرفته شد که در این حکایت، تعدادی از کهن‌الگوهای معروف تجلی شده است، از جمله: کهن‌الگوی «مادر» در صورت دیگچه طعام، «پیر دانا» در هیئت مار، آنیما به شکل زن و خود در قالب پادشاه. مرد جولاهه با خوردن طعام دیگ، زمینه آشنایی با «خود» را پیدا می‌کند و با راهنمایی «پیر دانا»، به شناخت «خود» دست می‌یابد؛ زن جولاهه، به منزله آنیمای او، پل ارتباط بین «خود» و «پرسونا» است. همه این عوامل، زمینه رسیدن به «تفرد» را فراهم می‌کنند و کل حکایت بیانگر کهن‌الگوی «ولادت مجدد» و فرایند «فردیت» است. از آنجا که بین اسطوره و کهن‌الگو ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، اسطوره‌های موجود در حکایت فوق نیز با روند کهن‌الگویی داستان، سنخیت و هماهنگی داشت، ضمن این که «عدد سه» و ارتباط آن با خواب‌های پادشاه، دوره‌های سه‌گانه عالم را تداعی می‌کرد.

منابع

- اقبال، ابراهیم، حسین قمری گیوی، و سکینه مرادی (۱۳۸۶). «تحلیل داستان سیاوش بر پایه نظریات یونگ»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ش ۸.
- بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۴). *یونگ، ترجمه حسین پاینده*، تهران: طرح نو.
- پالمر، مایکل (۱۳۸۵). *فروید، یونگ و دین، ترجمه محمد دهگانپور و غلامرضا محمودی*، تهران: رشد.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۶). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- تسلیمی، علی و سیدمجتبی میرمیران (۱۳۸۹). «فرایند فردیت در شاهنامه با تکیه بر شخصیت رستم»، *ادب‌پژوهی*، ش ۱۴.
- حدادی، الهام و فرهاد درودگریان (۱۳۹۰). «تحلیل کهن‌الگویی داستان جایی دیگر از گلسی ترقی»، *ادب‌پژوهی*، ش ۱۶.
- زمردی، حمیرا (۱۳۸۸). *تقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و منطق‌الطیر*، تهران: زوار.
- ستاری، جلال (۱۳۶۶). *رمز و مثل در روانکاوی*، تهران: توس.
- سیف، عبدالرضا؛ صغری سلمانی‌نژاد، و نسرين موسی‌وند (۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل چیستی و چگونگی ظهور کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در شعر طاهره صفارزاده»، *زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۴، ش ۱.

۱۵۴ تحلیل کهن‌الگویی حکایت «جولاهه با مار» مرزبان‌نامه

- شریعتمداری، محمدابراهیم (۱۳۴۳). *صادق هدایت و روانکاوی آثارش*، تهران: پیروز.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). *نقد ادبی، ویرایش دوم*، تهران: میترا.
- صناعی، محمود (۱۳۴۸). «فردوسی، استاد تراژدی»، *نامه فرهنگستان*، ش ۲۶.
- فروم، اریک (۱۳۳۸). *زبان از یادرفته*، ترجمه ابراهیم امانت، تهران: مروارید.
- مدرسی، فاطمه و پیمان ریحانی‌نیا (۱۳۹۰). «بررسی کهن‌الگویی آنیما در اشعار مهدی اخوان ثالث»، *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید*، ش ۱.
- مقدادی، بهرام (۱۳۴۹). «بوف کور و عقده ادیبی، نقد روانی»، *جهان نو*، ش ۱ و ۲.
- میرباقری‌فرد، سیدعلی‌اصغر و طیبه جعفری (۱۳۸۹). «مقایسه تطبیقی سیر کمال‌جویی در عرفان و روان‌شناسی یونگ»، *دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی*، دانشگاه الزهراء، سال دوم، ش ۳.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۸۹). *مرزبان‌نامه*، به‌کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
- هیلتز، جان راسل (۱۳۸۵). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- یاوری، حورا (۱۳۸۷). *روانکاوی و ادبیات*، تهران: سخن.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۰). *روان‌شناسی و دین*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۷). *انسان و سمبل‌هایش*، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۰). *چهار صورت مثالی، مادر، ولادت مجدد، روح، چهره مکار*، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی.